

تنظیم کردم که مربوط به ایلات و قدرت حکومت مرکزی ایران باشد و بهمین جهت نیز ترقیات ایران نو طی فیلم مزبور نشان داده شد و از لحاظ ملی و تهییج احساسات ملی ایرانیان دور از وطن واقع شد.

یکی از مشکلات سپنتا، یافتن بازیگر مناسبی برای نقش گلنار بود. جستجوهایش به نتیجه نرسید و سرانجام روح انگیز سامی نژاد، همسر یکی از کارکنان استودیو امپریال به کمک او آمد و حاضر شد که در فیلم بازی کند. اما این زن لهجه غلیظ کرمانی داشت و سپنتا ناچار شد که به همین علت غیراتی در فیلمنامه بدهد. اتفاقاً خانم روح انگیز نقش گلنار را بخوبی بازی کرد، اما این اولین و آخرین نقش سینمایی او بود: "بخاطر ناراحتی‌هایی که در موقع فیلمبرداری و بعد از آن چه از طرف فامیل و چه از طرف مردم کشیدم هرگز راضی نشدم در فیلم دیگری بازی کنم."\*

در مجموع، "دختر لر" ۱۹۳۳ نه فقط اولین فیلم ناطق فارسی است بلکه در ردیف پیشگامان سینمای ناطق نیز قرار می‌گیرد. زیرا تنها پنج سال پیش از ساخته شدن آن بود که نخستین فیلم تمام ناطق سینما، "چراغهای نیویورک" (۱۹۲۸)، به نمایش درآمد. از همین رو "دختر لر" می‌تواند منبع قابل توجهی برای پژوهش در زمینه‌ی چگونگی پیدایش و تحول صدا در سینما باشد.

سپنتا برای بیان دل‌بستگی خود به مضامین تاریخی و گنجینه‌ی ادبیات قدیم ایران، سینما را وسیله‌ی مناسبی یافت. دوسین فیلم او بنام "فردوسی" کوتاه مدتی پس از "دختر لر" ساخته شد و برای نخستین بار در جشن هزاره‌ی این شاعر بلند آوازه به نمایش درآمد. این فیلم، که ساختن آن تنها دو ماه طول کشید، سرگذشت فردوسی را از جوانی تا پیری در بر می‌گیرد، رابطه‌ی او با دهقانان و موبدان را بیان می‌کند، صحنه‌هایی از حماسه سرائی شاعر را به تصویر می‌کشد و با مرگ غم‌انگیز او پایان می‌یابد.

رضاشاه وقتی فیلم یکساعتی "فردوسی" را دید برخی از قسمت‌های آن را نپسندید و سپنتا مجبور شد بخش‌هایی از فیلم را تغییر دهد. از جمله صحنه‌های مربوط به سلطان محمود غزنوی کلا از نو فیلمبرداری شد و سپنتا نقش سلطان محمود را به محتشم که در سفارت ایران در هندوستان کار می‌کرد، سپرد. به این ترتیب در نسخه‌ی بازسازی شده، سلطان محمود چهره‌ی شاهی عادل و هنرمندپرور را پیدا کرد.

"فردوسی" از ظرافت‌های بیان سینمایی خالی نیست. کارگردان برای بیان تیرگی و اندوه و مرگ در صحنه‌ی تشیع جنازه شاعر از شیوه‌ی تصویر برداری ضد نور استفاده کرده است و از نظر داستان‌گوئی نیز در جاهایی موفق است - مانند صحنه‌ای که فردوسی در ایام پیری و انزوا از پنجره اتاق می‌شنود که کودکان شعرهای او را می‌خوانند.

سومین فیلم سپنتا "شیرین و فرهاد" نام داشت که فیلمنامه‌اش را از روی منظومه‌ی معروف نظامی گنجوی اقتباس کرد و آنرا در کمپانی امپریال بمبئی ساخت. بازیگران این فیلم غیر از خود

\* "ریشه‌یابی یاس"، محمد تهامی نژاد، "ویژه سینما و تأثر ۲ و ۳".

سینا، عبارت بودند از فخر جبار وزیری، محشم و فرسا. تهیهی "شیرین و فرهاد" چهار ماه بطول کشید و در سال ۱۳۱۳ برای اولین بار به نمایش درآمد. داستان مشهور "شیرین و فرهاد"، که بیشتر مردم با آن آشنایی داشتند، عامل اصلی موفقیت و فروش خوب فیلم شد و جنبه دراماتیک آن ناشر عمیقی بر تماشاگران گذاشت، هر چند که نتوانست از نظر تاثیرگذاری با "دختر لر" برابری کند. این فیلم داستان دلدادی یک کوهکن را حکایت می‌کند و پیام آن این است که عشق بیش از پول و جاه و مقام می‌تواند موثر باشد. در حالیکه اهل فن کندن گذرگاهی از کوه بیسنون به قصر پادشاه را ناممکن می‌دانند، فرهاد کوهکن به نیروی عشق این کار را انجام می‌دهد.

کادر فنی "شیرین و فرهاد" همان افراد دختر لر بودند. طرح لباسها، دکور و گفتگوها با توجه به نقوش و متن‌های باستانی ریخته شد. و بازیگران اصلی این فیلم عبارت بودند از فخر جبار وزیری (شیرین)، روح انگیز (سکر)، ایران دفتری (ندیمه) و سینا (فرهاد). اکثر صحنه‌های فیلم موزیکال است، مثلاً "ندیمه به زبان برانه با شیرین سخن می‌گوید. آهنگها توسط "نوریانی" ساخته شد و کار مونتاز و لابراتوار در سال ۱۳۱۳ خاسمه یافت.

چهارمین فیلم سینا به نام چشمهای سیاه طی دو ماه در استودیوی "گریشنا فیلم کمپانی" هندوستان ساخته شد و برای اولین بار در سال ۱۳۱۵ به مدت بیست و هشت شب به نمایش درآمد. چشمان سیاه سرگذشت دختری و پسری ایرانی است که در زمان نادر شاه به نفع ایران در هندوستان جاسوسی می‌کنند. کمپانی امپریال پس از درآمد سرشاری که از فیلمهای دختر لر، شیرین و فرهاد و فردوسی کسب کرده بود، میل داشت فیلمهای دیگری نیز با کمترین هزینه روانه بازار کند و در همان حال به تعهدات خود در برابر سینتا عمل نکند. سینتا در این مورد چنین می‌گوید: \*

"من فیلم دختر لر را با منتهای زحمت برای امپریال کمپانی تهیه کردم و کمپانی مذکور به عذر اینکه از بازار سینما در ایران اطلاع ندارد و مطمئن به استفاده از آن نیست مرا امید داد که در صورت آنکه این فیلم را خوب کارگردانی نمایم که مورد توجه ایرانیان قرار بگیرد قدردانی کاملی خواهد نمود. ولی پس از انجام این خدمت آنها به تعهدات خود وفا نکردند. تهیه فیلم دختر لر به همان اندازه که برای کمپانی استفاده داشت به ضرر من تمام شد. در هنگامی که امپریال فیلم را ترک گفتم، کمپانی گریشنا به من پیشنهاد کرد که برای فیلمبرداری فارسی حاضر است. من به رئیس این کمپانی که همواره نیکی‌ها و محبت‌های او را فراموش نخواهم کرد پیشنهاد کردم برای آنکه این فیلم‌برداری ارزان و سهل تمام شود موضوع آن مربوط به هند نگاشته شده و در عین حال راجع به ایران و جنگ‌های نادرشاه خواهد بود. فیلم "چشمهای سیاه" شروع شد. حکایت - سناریو و کارگردانی آن به عهده خود من بود. وضع مالی من خوب نبود چون کمپانی امپریال را رها کرده بودم."

ساسان سینتا، پسر این کارگردان، درباره‌ی چگونگی برخورد دستگاه سانسور هندوسان با فیلم چشمهای سیاه گفته است: \*

"صحنه‌های آتش زدن شهر لاهور را تماما" سانسور کردند، البته صاحب کمپانی که شخصی بود بنام "یاتل" بعزت آنکه فیلم در ایران مورد استقبال باشد، از تهیه این قسمت ابائی نداشت. یکی دو سال بعد که هند در کشاکش انقلاب واقعی خود بود، کمپانی گریشنا از فرصت استفاده کرد و قسمتهایی از فتح لاهور را که "نکتیو" آن هنوز موجود بود مجددا" به فیلم اضافه کرد. این قسمت حنگ که در قلعه‌های دور از شهر با عراده‌های توپ وعده کثیری تهیه شده بود، برای کمپانی مخارج زیادی داشت. بدین سبب او دنبال فرصت می‌گشت تا آنرا دوباره به فیلم اضافه کند."

مشخصات فیلم چنین بود: بازیگران: فخر جبار وزیر (هما)، سینتا (همایون)، سهراب پوری (راجا)، خانم گلاب (بانو)، خانم شاسی (دهقان)، و امیر حسینی (مرتاض). فیلمبردار: سلاشیو، صدابردار: تاکوریای، سازنده‌ی آهنگها: امیر حسینی، کارگردانی، فیلمنامه و مونتاز: سینتا. اندازه‌ی فیلم سی و پنج میلیمتری با صدای اپتیک و طول آن یازده هزار فوت، سرعت فیلم ۲۴ کادر در ثانیه و مدت نمایش آن دو ساعت و سه دقیقه بود.

آخرین فیلمی که سینتا ساخت، "لیلی و مجنون" نام داشت. سینتا فیلمنامه را از داستان معروف "لیلی و مجنون" نظامی گنجوی اقتباس کرد و موسیقی متن از میان ساخته‌های کلبل علیقی وزیر انتخاب شد. تهیه فیلم چهار ماه طول کشید و برای نخستین بار در فروردین ماه ۱۳۱۶ به مدت بیست و پنج روز به نمایش درآمد.

از آنجا که سینتا استودیوهای بمبئی را از نظر امکانات مناسب ساخت "لیلی و مجنون" نمی‌دید، به کمک یکی از دوستانش بنام "بهمن ایرانی" به اسودیوئی در کلکته بنام "ایست ایندیا فیلم" (که بوسیله یکی از سرمایه‌داران هندوستان با همکاری یکی از کمپانی‌های فیلمبرداری هالیوود ایجاد شده بود) راه یافت، و پس از رسیدن به توافق، فیلمبرداری "لیلی و مجنون" شروع شد. فیلمنامه‌ی کامل لیلی و مجنون چون دیگر آثار سینتا امروز در دست است. در این فیلمنامه تعداد صحنه‌ها (داخل یا خارج از استودیو) تعیین شده و برای هر صحنه گفتگوها حرکت بازیگران، لباس، نور، صدا، وسایل لازم، و حرکت دوربین شرح داده شده است. یادداشت‌هایی نیز در مورد نحوه‌ی مونتاز فیلم و کار لابراتوار بطور جداگانه و بدقت نوشته شده و جزئیات هر صحنه با نقاشی نشان داده شده است. تمامی این نکات از باریک‌بینی و توانائی‌های سینمائی سینتا حکایت می‌کند. "راس"، یکی از معروفترین فیلمبردارهای بنگال، فیلمبرداری لیلی و مجنون را بعهده گرفت. او با یک دوربین "میچل" ۳۵ میلیمتری که سه عدسی برای دور، متوسط، نزدیک و همچنین مونور هماهنگ با دستگاه ضبط صدا داشت، کار تصویربرداری را انجام داد. دستگاه ضبط صدا، که اختراع

کارخانه آر سی آ، بود، صدا را بطریق "اپسیک" روی حاسبه فیلم ضبط می‌کرد. فیلم لیلی و محنون سیزده حلقه (سیزده هزار فوت) بود که نمونه‌ی کوباه شده‌ی آن در یک حلقه هزار فوتی امروزه موجود است.

## آغاز نومیدی

• سینما پس از لیلی و محنون طرح فیلم دیگری بنام "جعد سناه" را ریختند بود که امکان ساخت آنرا نیافت. او همچنین موفق نشد فیلمنامه‌ی "عمر حیام" را که مدتی قبل نوشته بود، به فیلم درآورد. سینما در سال ۱۳۱۵ از کلکته به ایران بازگشت تا بتواند فعالیتهای سینمایی‌اش را در مبهن خود ادامه دهد و توجه مقامهای ایرانی را برای تاسیس یک استودیوی فیلمبرداری جلب کند. اما سر خوردگی و نومیدی از همان ابتدا بر او چیره شد. سینما درباره‌ی ورودش به ایران چنین می‌گوید: \*

در شهریور ۱۳۱۵ وارد بوشهر شدم. فیلم لیلی و محنون هم همراه آورده بودم. فیلم را در کمرک بوشهر نگاهداشته‌ام. ما به عزم تهران حرکت کردیم. از دو ورود به بوشهر طرز رفتار مامورین به حدی با ما بد و زسده بود که از مسافرت خود پشیمان شدم. با آرزوی اینکه یک استودیوی فیلمبرداری در ایران تاسیس کنم یا لااقل حمایت فیلم لیلی و محنون که آنقدر برای آن زحمت کشیده بودم انجام شود به هر وزارتخانه‌ای مراجعه کردم مایوس و عصبانی بازگشتم. دولت وقت موضوع سینما را جدی تلقی نمی‌کرد، یک نفر هندی هم که به نام "حلان" از طرف کمپانی "ایت ایندیا" به ایران فرستاده شده بود تا بتواند استودیویی در ایران باز کند گیاهخوار بود، و در اثر تهدید سینماچیان که موجب زحمت ما را فراهم می‌آوردند که ناچار شدیم فیلم را به قیمت ارزان و شرایط آسان به آنها واگذار کنیم. خود را راحت و از راه خرمشهر به هندوستان فرار کرد.

در اینجا است که سینما به بکری نهم آموز خود نسبت به وضعیت اجتماعی ایران ناان می‌دهد، البته دیگر دبر شده است و راهی جز گوشه‌گیری ندارد.

از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۶ در ایران هیچ فیلمی جلو دوربین نرفت و هنگامی که تولید فیلم از سر گرفته شد، سینما در انزوا می‌زیست و اصولاً پس از جندی شیوه‌ای که او در سینمای ایران آغاز کرده بود مسیر دیگری بنمود که با ذوق و سلطه‌اش جور نبود. سینما تنها راه مبارزه با سینمای مستدل و مردم فریب را فعالیتهای آزاد می‌دانست و تنها امیدش این بود که با ورود جوانان علاقمند و روشن بین، سینمای ایران در مسیر صحیحی فرار گیرد. سینما سرانجام پس از سی سال از تولید فیلمسازی رو آورد. اما این بار با دوربین حرفه‌ای کار نکرد. او یک دوربین ۸ میلیمتری خرید و



بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ چند فیلم ساخت. یکی از این فیلم‌ها بنام "پائیز" برای اولین بار در جلسه ۲۶ سینمای آزاد (در سال ۱۳۵۰) به نمایش درآمد. بازیگران این فیلم سینتا مردم بودند: کسانی مانند دختری که در زیر چادر ایلامی قالی می‌بافت، یک روستائی که گندم می‌کوبد، و دختری که در مزرعه برگ جمع می‌کند...

سینتا در فروردین ۱۳۴۸ در اصفهان درگذشت، و تنها در اواخر عمرش بود که با چند فیلم آماتوری به واقعیت‌های بی‌پیرایه و شعر زندگی نزدیک شد.

Reza.Golshahan.com  
www.KetabFarsi.com



ه پرتروی "میرزا ابراهیم خان عکاسباشی"، براساس عکسی منصوب بهوی. نخستین ایرانی که سینما را تجربه کرد.

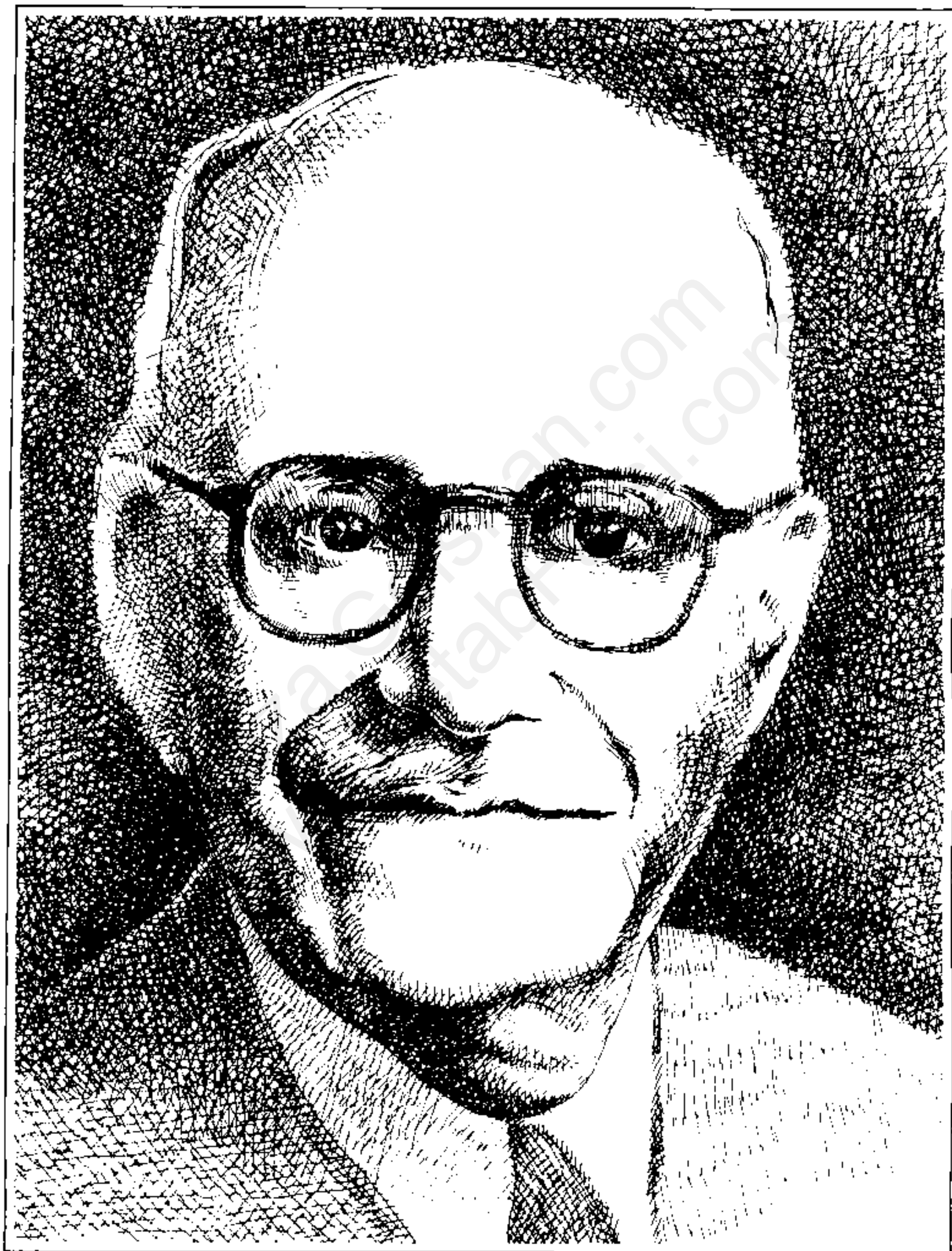


«میرزا ابراهیم خان صحافباشی»، نخستین کسی که سالن نمایش فیلم در ایران برپا کرد، اما کارش بیش از یک ماه دوام نیاورد.



• "مهدی روسی خان"، عکاسخانه داشت، و دومین سالن نمایش فیلم را بنا نهاد. او در نمایش فیلم، هم سلیقه‌ی روسها، و هم سلیقه‌ی انگلیسی‌ها را رعایت می‌کرد!





«خان بابا معتضدی»، با دوربین «گومون»ی که از فرنگ با خود آورد، نخستین فیلمبردار حرفه‌ای فیلمهای مستند است.



• "عبدالحمید سینتا"، نخستین فیلمهای ناطق ایرانی را در هندوستان ساخت.



• «وانس اوهانیان» سازنده‌ی نخستین فیلم بلند ایرانی،  
و مؤسس نخستین مدرسه‌ی سینمایی ایران



ه "ابراهیم مرادی" یکی از پیشگامان سینمای ایران و تنها بارمانده‌ی دوره نخست در سالهای پس از سکوت

اعلان یا علی مدد

با این تأسف ترك دیار و برادران دیار را نموده می‌خواهم بشهر بروم ازین و اقبال بی‌زوال  
 همشهری‌ها ناپیار بفروش تارخانه و رشوکاری و اساس تماشاخانه و متعلقات آنها شدم  
 لهذا شرکتی دومی پیدا شود و این کارخانه را دایر بدارد امید است بذریع این  
 سه سال نشانده ام حاصلش ویرا نصیب شود و مردم هم کم ملتفت شوند  
 و الا قطعه قطعه نموده بفروش میرساند که عبارت است از یک ماشین بخار و دو دستکاه  
 دینامر که یکی برای چراغ و دیگری برای ایبکاری است و یک دستکاه چرخ آئینه کردن  
 فلزات و یک دستکاه برای دیدن استخوان بدن و باد بزنهای الکتریکی بزرگ و یک دستکاه  
 ماشین سینه موتوگراف و پرده های متعددان و یک ماشین اسم چاپ کنی و ابضاً ماشین  
 تماشائی دیگر و سایر آلات و ادوات ایبنکاری و متعلقات بسیار از قبیل دواجات و چراغها  
 و سندایا و پرده ها و نیم کتاها و غیره و غیره حتی قیانها و ترازوها و وزن ایران و حوض های  
 مملو از آب نقره و نیکل و دس و برنج و صفتها های آنها چون اساس کارخانه بسیار است  
 باید دید و شناخت آنوقت قیمت نمود هرگاه شناسائی و علم این کارخانه را مشتری  
 نداشته باشد قیمت آن را چندین راجن محسوب خواهد نموده علی ای حال برای معاینه  
 مشتریها و تماشاچی را از شرف رمضان الی سابع بجز شبهای عزیز هر شب از دو ساعتی  
 تا چهار ساعتی کارخانه و تماشائی آن موجود است و هرگاه مشتری در عرض این یکماه  
 پیدا نشود روز جمعه یازدهم شوال بعد از ظهر کلمه اجمعی خرج خواهد شد یعنی  
 دسته کنید این چهار دکان و آنچه در جوف آن است از صرحیت بجزب سوم تسلیم میشود  
 و این معامله اقبالی است که خریدار ضرر نمیکند زیرا که صاحبش یتیم و مستغنی است  
 و باید زود بمقصود رسیدن مجبور است بقیه عمر را ..... در راست گوئی  
 مودبانه و شریعت مقدسه بسر برد شاید مؤثر افتاد ظالمی سبب توفیق شده از خجالت  
 در وقت خریدن بچشم مدد که سبکبار از دنیا رفته باشم

( صحافی )

در متابعه شرقی طهران بطبع رسید





ه "حاجی آقا اکبر سینما" (۱۳۱۱) ساخته‌ی اوونس اوهانیان. قدیمی‌ترین فیلم داستانی سینمای ایران، که نسخه‌ی آن موجود است.

ه متن اعلان فیلم "دختر لر" که تکیه آن بر روی جنبه‌های تبلیغاتی مورد نظر حکومت است

**دختر لر**

یا ایران، دیروز و ایران امروز

اولین فیلم ناطق و موزیکال فارسی که در کمپانی فیلم برداری فارسی در امپریال فیلم کمپانی بمبئی در تحت ریاست و رژیست خان بهادر اردشیر ایرانی و باشتراك آرتیستهای ایرانی تهیه شده است در تهران بزودی خواهد رسید - در این فیلم اوضاع ایران سابق و ترقیات سربع ایران رادر تحت سلطنت شاهنشاه دادگر و توانا (اعلیحضرت بهاری) مشاهده و مقایسه خواهید نمود.

دفتر کمپانی فیلم برداری، فارسی در امپریال فیلم کمپانی بمبئی

فیلم ناطق و موزیکال (موزیکال)

شارت به ایران پرستان



«دختر لکر» (۱۳۱۱) ساخته‌ی اردشیر ایرانی / عبدالحمین سینتا . اولین فیلم مایق ایرانی



«فردوسی» (۱۳۱۲) ساخته‌ی عبدالحسین سینتا. فیلمی که مانند آثار دیگر سینتا در هند ساخته شد.





«چشمهای سیاه» (۱۳۱۴) ساخته‌ی عبدالحسین سینتا.

۱۰:۳۰ - ۱۰:۴۰  
 ...

Cast:

Dr. ...  
 ...  
 ...

Make up:

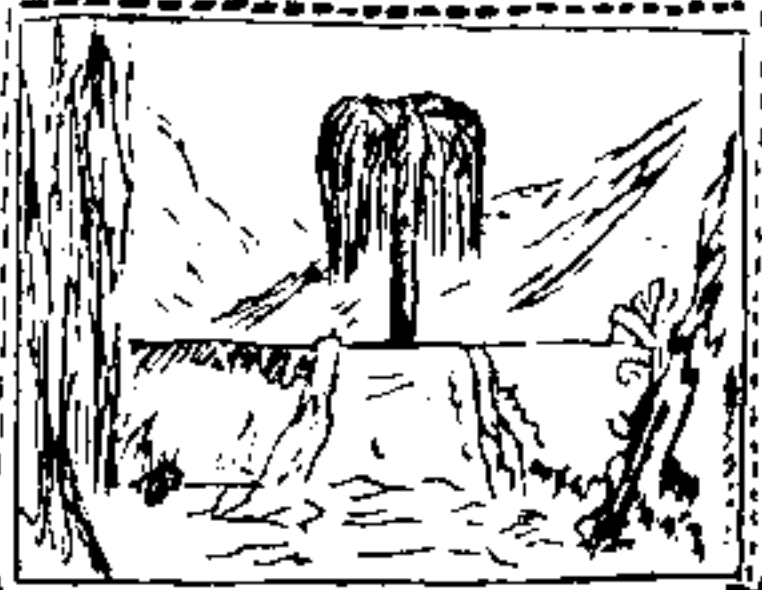
...  
 ...  
 ...

Camera:

F.O ...

...  
 ...  
 ...  
 ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...



200  
 204  
 210



ه پشت صحنه‌ی فیلم "لیلی و مجنون"  
(۱۳۱۵) ساخته‌ی عبدالحسین سینتا



ه "لیلی و مجنون" (۱۳۱۶)  
ساخته‌ی عبدالحسین سینتا .  
سینتا همچنان در تاریخ پرسه می‌زند



ه گوشه‌ای از کمپانی  
"ایست ایندیا"ی هند ،  
که سینتا "لیلی و مجنون" را  
در آن ساخت .

## اشعار و تصنیف‌ها

آوازه‌مجنون خارجه منزل لیلی :-

چند در آینه بینی رخ خویش دل ما آینه روی تو شد  
پری ارطال پریشان مرا تیره تر روزمن از موی تو شد  
از سرشانه میندازد لی که پناهنده بگیسوی تو شد  
قدی زیارا نظری کن جانان گذری کن بر ما  
عاشقت کشته سرکوی تو شد

جواب لیلی :-

قیس این ناله و افغان از چیست | ناله ات از چه وزاری از کیست  
گداز من بجز نیست سزاوار کن | راز سر بسته دل فاش بیازار کن  
هر دو ما شیفته یکدیگریم | تو پسند از زهم بی خیریم  
(اثر طبع ع. سپنتا)

آوازه لیلی در باغ :-

کنونکه بر، طرف چمن، چهره گل، آشکار است  
از بهار است  
باد خزان، گر شود وزان، طرف گلستان، پر زخارا است  
ناله بلبل، بگرد هر گل، فگنده غلغل، فصل بهار است  
از آنکه داند مسترد روزی که در گذار است  
غنچه می لب گشا بلبل شوریده را ساز بغم بستلا  
خیز نسیم سحر پیرهن گل بدر زان پس بهر گل نگر  
لاله صفت داغدار است

(اثر طبع ع. سپنتا)

جواب مجنون :-

گشته پیش رخسار تو گل خجل | بارخ وز لغت شه است لاله خجل  
تا که بستان شدی بهر نماشای گل | سر زود شد بگل شد رخسار گل خجل  
یار بر افروخته چهره گل سوخته | گل بغم و یار شاد خوش بلبل خجل  
(اثر طبع ع. گلشن)

آوازه لیلی و کنیزان :-

دیوانه است، دیوانه است

هر که زین خلق دور بگانه است، دیوانه است، و آنکه را عشق  
ودفا افسانه است، فزانه است. دیوانه است، هر که از عشق و وفا  
بیگانه است، درین بجزون افسانه است، هر کجا شمع صفت مردی است  
گرد او شیفته ای پروانه است، در جهان گذران در ره عشق  
هر که دیوانه نشد دیوانه است.  
(اثر طبع ع. سپنتا)

آوازه مجنون خارجه حوضخانه منزل لیلی :-

گشاید گردی از شادمانی | در دیگر به بسند ز زندگانی  
جهان رسم وفاداری ندارد | زمانه با کسی یاری ندارد  
چو فواره اگر گردن مسرازی | مشوغافل که این باز است یاری  
مشوغافل که این دنیا ی فانی | بر در شسته یاران جانی  
به بگذر شسته نظر کن باش همشیار | دوروزه عمر را بهوده مگذار

## دیوار کج

۱۳۲۷-۱۳۵۷

### کوشان سکوت را می شکند

• ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۷ سالهای سکوت سینمای ایران در یکی از پر تلاطم‌ترین دوران‌های تاریخ ساسی جهان بود. در این فاصله، کمپانی‌های فیلمسازی خارجی به ناری سینما داران سود طلب نفوذ خود را در ایران گسترش دادند و با شروع جنگ جهانی دوم که با امی و بی ثباتی و فقر به همراه آورد، دست زدن به تولید فیلم در ایران کاری بسیار دشوار و پر مخاطره بود و کمتر کسی پیدا می‌شد که در این زمینه سرمایه‌گذاری کند. سینمای اروپا و آمریکا در این مدت بواسطه‌ی جنگ، دستکم در قلمرو مستند سازی، به اوج‌های تازه‌ای رسید. اما در ایران همه‌چیز مرده بود.

با اینهمه، در آخرین سال‌های رکود، زمینه‌ی تجدید حیات سینمای ایران فراهم می‌آید. در سال ۱۳۲۴، اسماعیل کوشان و چند بن دیگر استودیوی دوبلاژ و فیلمسازی "میرا فیلم" را بنا می‌نهند. کوشان که در سال ۱۳۲۱ در کمپانی یوفای آلمان به مطالعه‌ی سینما، به ویژه در زمینه‌ی دوبلاژ، پرداخته بود، در سال ۱۳۲۲ به اتریش رفت و تحصیلاتش را در استودیوی "وین فیلم" دنبال کرد. او در راه بازگشت به ایران مدتی در ترکیه اقامت گزید و دو فیلم "دختر فراری" و "دختر کولی" را در موسسه "سینما فیلم" به فارسی دوبله کرد. با نمایش این فیلمها در ایران - که استقبال مردم را برانگیخت - کوشان درک کرد که تماشاگران تا چه اندازه طالب فیلمهایی به زبان فارسی هستند. باینکه این فیلمهای "زن سنگدل"، "ناراس بولیا" و "سکوت شب" را در قاهره دوبله کرد که آنها نیز موفق بودند. در اینجا کوشان متوجه شد که اگر فیلمی به زبان فارسی ساخته شود، موفق تجاری بسیاری بدست خواهد آورد. سابقه‌ی ذهنی او درباره‌ی موفقیت فیلم فارسی "دختر لر" نیز به این فکر دامن زد. در نتیجه، میترا فیلم در سال ۱۳۲۶ به تهیه‌ی اولین فیلم ناطق فارسی (پس از فیلمهای سینما که در هندوستان تهیه شده بود) دست زد. این فیلم "بوقان زندگی"



نام داشت. کوشان برای موفقیت فیلم خود از تمام عواملی که فکر می‌کرد پولساز خواهد بود و بازار فیلم را گرم خواهد کرد، استفاده برد. "علی دریا بیگی" را که از افراد شناخته شده‌ی تئاتر بود برای کارگردانی فیلم برگزید، "نظام وفا" که معلم و شاعری خیال‌پرداز بود فیلمنامه را نوشت، موسیقی توسط دو تن از اساتید موسیقی - خالقی و صبا - انجام گرفت، ترانه‌های فیلم را رهی معیری سرود و بنان و ایران علم آنها را خواندند. اگر از تمام این عوامل که به زعم کوشان پولساز بود بگذریم، فیلم به زبان فارسی سخن می‌گفت و این می‌توانست بزرگترین عامل موفقیت فیلم باشد. توفان زندگی در مدت یکسال ساخته شد و در اردیبهشت ۱۳۲۷ برای اولین بار در سینما رکس با حضور اشرف پهلوی روی پرده آمد. اما با تمام حساب‌هایی که کوشان کرده بود و با تمام امیدهایی که به این فیلم بسته بود، توفان زندگی به علت نقص‌های فنی فراوان بیش از بیست شب کار نکرد و مینرا فیلم ورشکست شد. بازیگران فیلم عبارت بودند از اونیآ اوشید، فرامرز بردیا، مهر اقدس خواجه نوری، کیایی، فرهاد، معتمدی و زینت مودب. البته شکست فیلم را نمی‌توان صرفاً زائیده‌ی نارسائی‌های فنی دانست، بلکه موضوع پیش‌پا افتاده‌ی توفان زندگی نیز در ناکامی آن دست داشت. پس از ورشکست شدن مینرافیلیم، کوشان به تنهایی استودیویی بنام "کوشان فیلم" بوجود آورد. اما پس از چندی نام آن را به "پارسفیلیم" تغییر داد که از سال ۱۳۳۰ بصورت شرکت سهامی درآمد. کوشان بار دیگر به دوبله فیلم پرداخت و در همان حال به ساختن فیلم نیز مشغول شد. اولین فیلمی که پارسفیلیم به بازار فرستاد "زندانی امیر" بود. نویسنده‌ی فیلمنامه و کارگردان و فیلمبردار این فیلم خود کوشان بود و مهراقدیس خواجه نوری، کیایی، ناصر صانعی و زینت مودب در آن بازی کردند. موضوع زندانی امیر که مضمونی سلطنت طلبانه داشت، چنین بود: جوانی به نام "برزو" که شیفته‌ی دختر "امیر" است، با وزیر غاصب که "امیر" را زندانی کرده و حکومت را بدست گرفته مبارزه می‌کند و با سرنگون کردن وزیر غاصب "امیر" را آزاد می‌کند و دوباره به سلطنت می‌رساند و با دخرا او ازدواج می‌کند.

حسن علی ملاح و مهرتاش چهار آهنگ برای زندانی امیر ساختند که مرصیه آنها را اجرا کرد، اما این فیلم نیز شکست خورد. زندانی امیر در آبان ۱۳۲۷ در سینما رکس و هما نمایش داده شد و سه هفته بیشتر کار نکرد. طول مدت نمایش این فیلم ۹۰ دقیقه بود و برخلاف توفان زندگی که در ششک و بشکه ظاهر و چاپ شده بود، در لابراتواری متشکل از حوضچه‌های مخصوص که توسط خان بابا معتضدی درست شده بود، ظاهر و چاپ شد.

بدین ترتیب ساختن فیلم فارسی در ایران باب شد. در سال ۱۳۲۸ پارسفیلیم، فیلمی را که دو ماهه ساخته بود (سرعت عمل در سینمای مبتدی آن زمان قابل توجه است) به بازار فرستاد. این فیلم "واریته بهاری" نام داشت که فیلمنامه‌اش را پرویز خطیبی نوشت و کوشان آن را فیلمبرداری کرد. شوکت علو، عزت‌الله انتظامی (در نقش یک جغاله فروش)، ملک مطیعی، و نقی ظهوری با این فیلم کار سینمایی خود را آغاز کردند. واریته بهاری در خرداد سال ۱۳۲۸ نمایش داده شد، اما بیش از چهار شب بروی پرده دوام نیاورد و شکست دیگری را برای پارسفیلیم در پی داشت.

البته علاوه بر کیفیت پائین فیلمهای کوشان، باید کارشکنی کمیانیهای خارجی در ایران را نیز از دیگر علتهای شکست اقتصادی این فیلمها به حساب آورد. درمورد وارپته بهاری گفتنی است که دوربینی که کوشان با آن کار کرد از نوع "بل اند هاول" بود که برای فیلمبرداری میبایست کوک می‌شد و چون کوک دوربین زود به پایان می‌رسید، بازیگران برای آنکه رفتارشان عادی جلوه کند، ناچار از حرکت نند و سریع و گاهی دویدن در مقابل دوربین بودند. موضوع دیگر آنکه در اواخر فیلمبرداری، نکاتیو کم آمد و جستجوی کوشان برای تهیه نکاتیو نتیجه نداد و بناچار از پوزتیو استفاده کردند. نقل است که برای اولین بار در تاریخ سینمای ایران حدود هشتاد تومان خرج تبلیغ فیلم وارپته بهاری شد.

کوشان با هر شکستی که مواجه می‌شد برای پیشبرد کار خود از آن بهره می‌گرفت. پس از وارپته بهاری، بلافاصله به تهیه فیلم دیگری به نام "شرمسار" پرداخت که با تغییرات کلی از نظر کادر فنی و وسایل و همچنین بازیگران همراه بود. فیلمنامه را علی کسمائی تهیه و تنظیم کرد، "نوری حبیب" (مصری الاصل) فیلمبرداری را انجام داد، و برای نخستین بار دلکش، دانشور و زرنندی با این فیلم پا به صحنه سینما گذاشتند. تهیه "شرمسار" نزدیک به شش ماه طول کشید و در دیماه ۱۳۲۹ در سینماهای متروپول، هما و رکس به نمایش درآمد. داستان فیلم که بر مسیر فیلمهای آینده سینمای فارسی تاثیر بسیار گذاشت و در واقع یک خط شاخص در موضوع فیلمنامه‌های ایرانی بوجود آورد، چنین بود: "مریم" دختر روستائی فریب جوانی شهری به نام "محمود" را می‌خورد. نامزدش "احمد" را رها می‌کند و از ترس رسوائی در شهر آواره می‌شود. مریم چندی بعد، سر از خوانندگی درمی‌آورد و بزودی خواننده‌ای مشهور و محبوب می‌شود. محمود به وسیله احمد که همه‌جا در تعقیب مریم است، کشته می‌شود و سرانجام مریم (که اینک صاحب پول و انوموبیل است) با احمد در روستای خود ازدواج می‌کند. این فیلم که پر از نقص بود، عوامل کافه، خواننده، دادگاه، جوان بدجنس و جوان معصوم را الگویی برای فیلمسازان بعدی ایران قرار داد. البته گاهی هر یک از این عوامل، خود به نهنهایی موضوع فیلمهای مختلفی شدند.

## فیلمسازی گسترش می‌یابد

• در سال ۱۳۳۰ برای اولین بار در تاریخ سینمای ایران هفت فیلم فارسی به نمایش گذاشته شد. در این سال ابراهیم مرادی فیلم "کمرشکن" را ساخت. مرادی با بوجود آوردن استودیو "مرادی" در سال ۱۳۲۷ امیدوار بود که بتواند فعالیت دامنهداری را در سینمای ایران شروع کند، اما کمرشکن با استقبال مردم روبرو نشد و ورشکستگی استودیوی مرادی را در پی داشت. پس از این فیلم بود که مرادی دست از فعالیت سینمایی کشید. کمرشکن در شهریور ماه سال ۱۳۳۰ به روی پرده رفت و به مدت سه هفته در دو سینمای مایاک و ری، نمایش داده شد. در این فیلم که تهیه کننده و فیلمبردارش خود مرادی بود چهره‌های تازه‌ای بازی داشتند و یکسال برای تهیه آن وقت صرف شد.



پارسفیلم که کارآزموده و حسابگر شده بود، با جمع‌آوری عواملی که به نظر می‌رسید در فروش فیلم‌ها موثر است، دست به تهیه فیلمهای نازهای زد. "مستی عشق" که فیلمنامه‌اش را "سیامک یاسمی" نوشته و کوشان آنرا کارگردانی کرده بود در شهریور ماه سال ۱۳۳۵ در دو سینمای متروپل و هما به نمایش درآمد. این نخستین فیلم ایرانی بود که برای فیلمبرداری آن از دوربین "آری فلکس" استفاده شد. این دوربین را کوشان در سفر سال ۱۳۲۵ خود به آلمان از کمپانی "آری فلکس" خریداری کرده بود. \* فیلمبردار مستی عشق "بوریس مانابوف" و بازیگران آن حسن دانشور، معصومه خاکباز، حبیب‌الله مراد، آلکساندر بیحانیان، بهرام سر و مهدی شیان بودند.

توفیق مادی این فیلم، تا اندازه‌ای شکست‌های گذشته‌ی پارسفیلم را جبران کرد. این اتفاق گردانندگان پارسفیلم را دلگرم می‌کند و سبب آن می‌شود تا آنها هرچه سریعتر فیلم دیگری را روانه‌ی بازار کنند. این فیلم که "مادر" نام داشت در اسفند سال ۱۳۳۵ در نهران به نمایش درآمد. مادر را کوشان کارگردانی کرده بود. فیلمنامه را علی کسمائی نوشته و فیلمبرداری را "عنایت‌اله قمین" انجام داده بود. بازیگران فیلم: دلکش، جمشید مهرداد، قمرالملوک وزیری، آک بیحانیان و عبدالله بقائی بودند. با این فیلم، پارسفیلم ضررهای قبلی‌اش را جبران می‌کند. موضوع و فیلمنامه‌ی مادر نقش مهمی در توفیق تجاری آن بازی کرد. مادر، داستانی غم‌انگیز داشت و اکثریت مردم بواسطه فضای مسلط بر جامعه‌ی آن زمان، به دیدن این گونه فیلم‌ها رغبت داشتند. حضور قمرالملوک وزیری نیز، که از خوانندگان مشهور آن روزگار بود در جلب تماشاگران بی‌تاثیر نبود.

"دستکش سفید" از دیگر فیلمهای این سال بود که از آذر ماه به مدت هشت هفته در سه سینمای ایران، البرز و پارک به نمایش درآمد. پرویز خطیبی، کارگردان این فیلم، که از فکاهی نویسان شناخته شده بود، پیش از این از ساختمانی قبلی خود (واریه‌ی بهاری) تجربه اندوخته بود. خطیبی پیش از ساختن دستکش سفید با کمک "واهان" و "سیمیک کنسانتین" دست به ایجاد استودیو "البرز" زد که اولین محصول آن همین فیلم بود. دستکش سفید که بطریق ربورسال ساخته شد، نخستین فیلم ۱۶ میلیمتری باطوق سینمای ایران بشمار می‌آید و به جهت بهره‌گیری مناسب از تکنیک فیلمسازی، مورد توجه زیاد قرار گرفت. به هنگام فیلمبرداری (توسط واهان) صدا در کنار فیلم ضبط شد. بهمین دلیل بر خلاف فیلم‌های قبلی، صداها "سینک" (هماهنگ با حرکاتها) بود و این موضوع در فیلم‌های فارسی سابقه نداشت. در دستکش سفید گروهی از مشهورترین چهره‌های نثاری روز نظیر تفکری، حمید قنبری، اکبر مشکین، ناهید سرافراز، چهره آزاد و عبدالله محمدی بازی کرده بودند.

دستکش سفید در مدت بیست روز فیلمبرداری شد، دکور بداشت و بیسر صحنه‌های آن در چند خانه می‌گذشت. بعد از این فیلم بود که به خطیبی لقب "کارگردان بیست روزه" دادند. برای

\* پس از پایان جنگ جهانی دوم، کوشان نخستین فردی بود که امتیاز فروش دوربین‌های "آری فلکس" در ایران را بدست آورد. قرارداد او به مدت پنج سال با برحا بود تا اینکه کارخانه‌ی سازنده خود را سا" دست به تاسیس یک نمایندگی در ایران زد.

نمایش دستکش سفید ناچار شدند آپارات‌های ۱۶ میلیمتری در سینماها نصب کنند و چون فاصله‌ی آپارات‌ها با پرده زیاد بود و نور معمولی کافی نبود، چراغهای "آرک" که دارای نور شدیدی بود در پشت پروژکتورها نصب کردند. از سوی دیگر چون این نوع چراغها حرارت زیادی ایجاد می‌کرد، لحظه به لحظه مامور نمایش مجبور به روغن کاری بود که آپارات به اصطلاح "گربیاژ" نکند. دستکش سفید حدود ۲۶۰ هزار تومان فروش داشت که در زمان خود رکورد تازه‌ای بود.

از دیگر ساخته‌های این سال "شکار خانگی" است. این فیلم کم‌دی را علی درنابیگی کارگردانی کرد و فیلمنامه‌ی آن را دکتر محمد حسین میمندی نژاد نوشت. "فکری" که در نثارت نقش‌های کم‌دی اجرا می‌کرد و خانم روحبخش که در آوازخوانی شهرتی بهم زده بود، در شکار خانگی نقش‌های اصلی را بازی می‌کردند. شکار خانگی پنج هفته در دو سینمای رکس و هما نمایش داده شد. فیلمبرداری و کارهای این فیلم را مهندس بدیع انجام داد.

در این ایام، استودیو مدائن اولین محصول سینمایی خود را به نام "خوابهای طلائی" به کارگردانی معزالدیوان فکری (که پیش از این در نثارت فعالیت می‌کرد) به بازار عرضه کرد. این فیلم، که نهیبه کنندگان آن قدرت‌الله رشیدیان، سیف‌الله رشیدیان و بوخالسکی بودند، فیلمنامه‌اش از نمایش "شاه عباس" اقتباس شده بود و ترانه‌های آن را محبّد محسی - که گفته می‌شود پیش پرده خوان نثارت بود - اجرا می‌کرد. خوابهای طلائی از اول اسفند ۱۳۳۰ به مدت شش هفته روی پرده بود.

در این میان، فضل‌الله بایگان براساس داستان "پریچهر"، نوشته حجازی (مطیع‌الدوله)، فیلمنامه‌ای فراهم آورد و آن را کارگردانی کرد. "پریچهر" از پنجم اسفند ۱۳۳۰ در سینماهای مایاک و متروپل به مدت چهار هفته نشان داده شد. در این فیلم، فخری بازوکی، علی تابش و فضل‌الله بایگان بازی داشتند. فیلم محصول "تهران فیلم" و بوسیله بایگان و شمیم نهیبه شده بود. پریچهر را "ایرج فره‌وشی" فیلمبرداری کرد.

## فیلمسازی جان می‌گیرد

• در سال ۱۳۳۱ فعالیت‌های سینمایی ایران بیشتر شد. با موفقیت تجاری تعدادی از فیلمهای فارسی، افراد تازه‌ای به جرگه‌ی فیلمسازان پیوستند و کوشیدند از مزایای این حرفه‌ی پولساز بی‌نصیب نمانند. استودیوهای تازه‌ای بوجود آمد و فیلمسازی جان گرفت. "ایران فیلم" که دو سال قبل به مدیریت "جلیل قدیری" ایجاد شده بود، در این سال اولین ساخته‌ی خود به نام "ولگرد" را به بازار عرضه کرد. کارگردانی این فیلم را "مهدی رئیس فیروز" به عهده داشت و آن را می‌توان اولین فیلم قابل اعتنای آن زمان دانست.

ولگرد دارای مضمون تازه‌ای بود و از نظر فنی، به رغم پاره‌ای نقص‌ها، گامی به جلو محسوب می‌شد. کار مهندس بدیع که امور فنی و فیلمبرداری فیلم را انجام داده بود تا آن زمان در نوع خود

بی‌نظیر بود. ولگرد مورد توجه واقع شد و دوازده هفته در سینماهای دیانا و هما کار کرد. داستان ولگرد چنین است: جوایی بر حسب تصادف با دختری که کفش را سارفین زده‌اند برخورد می‌کند و این آشنایی به ازدواج آن دو می‌انجامد. دوستان نااهل، جوان را به قمار دعوت می‌کنند و او هست و بست خود را در قمار می‌بازد. هنگامی که آخر شب به خانه بازمی‌گردد و خدمتکار خانه برای وی آب می‌آورد، چشم جوان به گردن بند طلای او می‌افتد و برای آنکه بتواند به قمارخانه برگردد آنرا می‌رباید ولی گردن بند را نیز می‌بازد و دیگر روی بارگشت به خانه را ندارد و ناچار زن و دختر خردسالش را ترک می‌کند، به یکی از شهرستانها می‌رود و هیجده سال تمام دور از خانواده‌اش بسر می‌برد. وقتی پس از سالها به نهران بازمی‌گردد در یک نزاع به حال اغمء می‌افتد و مردی دلش به حال او می‌سوزد و وی را برای مداوا به خانه می‌برد. این مرد کسی جز برادرش نیست اما مرد نمی‌تواند برادر خود را بر اثر تعبیر قیافه بشناسد. اتفاقاً در همان شب عروسی دختر مرد برپا می‌شود و او نیز مانند سایر پیشخدمتها از میهمانان پذیرائی می‌کند. طی حادثه‌ای، زنش که مرد را نمی‌شناسد، به او بیرخاش می‌کند. مرد پس از پایان عروسی عکس زنش را برمی‌دارد و به جای آن یادداستی می‌گذارد و می‌رود. چون حکومت نظامی است، مرد کشته می‌شود و صبح که مأموران عکس را به خانه بازمی‌گردانند، همه می‌فهمند که او پدر خانواده بوده است. در پایان زنی که پیر شده و در حال مرگ است به دختر و دامادش نصیحت می‌کند که هیچگاه از یکدیگر جدا نشوند.

ولگرد که نقش اصلی آن را ناصر ملک مطیعی ایفا می‌کرد، بعدها الگوی بسیاری از فیلم‌ها شد. معروفترین این فیلمها "گرداب" و "عقلت" بود که اتفاقاً باز هم "ملک مطیعی" در آنها شرکت داشت.

در این سال "دیانا فیلم" دو فیلم عرضه کرد. این استودیو در سال ۱۳۲۹ با تلاش "ساناز خاجاطوریان" مدیر سینما دیانا و با همکاری "فرید زینی" و "ناغدان یگانیان" بوجود آمد و در جنب سینما دیانا به فعالیت پرداخت. دیانا فیلم فیلمهای زیادی ساخت که، صرفنظر از چند تایتل آنها، بقیه فروش خوبی داشتند.

"گلنسا"، اولین محصول دیانا فیلم، را "سرژ آزاریان" کارگردانی کرد و "واهاک وارطانیان" فیلمبرداری‌اش را انجام داد. علیرغم فیلمنامه‌ی غیرمنطقی و نقص‌های فنی زیاد، فیلم فروش نسبتاً خوبی کرد. و هفت هفته روی اکران دوام آورد.

بعد از گلنسا، دومین فرآورده‌ی دیانا فیلم "همسر مزاحم" بود که فقط در سینماهای برخی از شهرستانها نمایش داده شد. این فیلم که نویسنده و کارگردان آن "سرژ آزاریان" بود، طی شش‌ماه ساخته شد.

"دزد عشق" محصولی از پارسفیلم، از دیگر فیلمهای این سال است. فیلمنامه‌ی "دزد عشق" را علی کسمائی نوشت و دکتر اسمعیل کوشان آن را کارگردانی کرد. بازیگران این فیلم علاوه بر خوانندگان مردم‌پسندی چون جقه و جبلی، مجید محسنی، شهلا، پرخیده، ودادیان و علی اصغر برنجی بودند. دزد عشق که در زمان آتش‌سوزی استودیو پارسفیلم مقداری از آن از بین رفت، بار



دیگر پس از تغییراتی که در فیلمنامه‌اش دادید فیلمبرداری شد و به مدت هفت هفته بر پرده بود. در مورد این حادثه گفتنی است که فیلم دزد عشق در یک جلسه خصوصی برای بازیگران فیلم نمایش داده می‌شود که برق اتصالی کرد و آتش سوزی از آپارات خانه شروع شد. در نتیجه پرزگور و فیلمهای توفان زندگی، زندانی امیر، شرمسار، مادر، و مسی عشق در آتش سوخت. در این حادثه، همچنین کلیه قسمتهای فیلمبرداری شده‌ی "نادر شاه" از بین رفت و چون ساختن آن مخارج گزافی می‌طلبید، "نصرت‌الله محنتم" از بازسازی‌اش چشم پوشید.

مجله‌ی دو هفته‌ی "سینما و تئاتر" درباره‌ی فیلم دزد عشق چنین نوشت: \*

"اصولاً فیلمهایی که بنام کمدی تا کنون در ایران تهیه شده اکثرًا "کمدی سینمایی" نیستند زیرا حرکت در آنها آنطور که لازم است مشاهده نمی‌شود و تنها هنرپیشه (مثل تئاتر) با حملات مضحک و مسخره قصد خنداندن مردم را دارد و حال آنکه سناریو نویسی سینمای کمدی مشکل ترین رشته سناریو نویسی است و هم‌چنین کارگردانی و فیلمبرداری آن هم ذوق و سلیقه مخصوصی می‌خواهد. در کمدی سینمایی صحنه‌ها می‌بایست بسیار متنوع و پراختریک باشد، میزانشها باید پرهیجان و دینامیک بوده و با برخوردهای جالب، تماشاچیان را به خنده وادارد، در سینما آنقدر که چشم به انسان لذت میدهد، گوش نمی‌دهد: یعنی هنر سینما هنر تصاویر است نه هنر کلمات و بهمین جهت است که هنرمندان سینما دنبال تنوع می‌روند و از صحنه‌های یکنواخت و آرام می‌گریزند.

تنها فیلم کمدی که تا حدی این نکات در آنها رعایت شده است، فیلم "دزد عشق" است. در این فیلم "مجید محسنی" می‌تواند بعنوان تنها هنرپیشه کمدی سینمای ایران لقب گیرد، گو اینکه "مجید محسنی" به تقلید از حرکات کمدین‌های سینمای آمریکا دانی‌گی، رد اسکلتون و... اغلب خوشمزگیهایش اصالت ندارد ولی باز کارش خوب و قابل پسند است...

نکته آخر در مورد فیلم دزد عشق، حقه‌های سینمایی (تروکار) آن بود که کنجکاو مردم را برانگیخت. به همین مناسبت، "تروآل کیلانی" در شماره‌ی چهارم محله‌ی "سینما و تئاتر" مطلبی درباره‌ی حقه‌های فیلم ونگرد و دزد عشق نوشت.

\* این نقد فیلم و نقدهایی که از این پس، از نقدنویسانی چون هوشنگ قدیمی، طغرل افشار، شاه‌الله ناظریان و دیگران برای پارهایی از فیلمها درج می‌شود، مستقیماً از سلسله مطالبی تحت عنوان "تاریخ سینمای ایران" گرفته شده که از شماره ۲۵۳ مجله‌ی فیلم و هنر به گوشش رضا شمشادیان، اردشیر پهلوان، گاوش، جمال امید به چاپ رسید.

لازم به تذکر است که این مطالب به مشخصات دقیق منابع مورد استفاده برای نقدها اشاره نکرده، و ضمناً تاریخ سینمای ایران را تا سال ۱۳۵۵ در بر می‌گیرد.

"افسونگر" نام دومین ساخته‌ی پارسفیلم در این سال است. این فیلم در دو سینمای هما و دیانا نمایش داده شد و دوازده هفته روی پرده بود. محیب‌ترین قسمت فیلم، یک صحنه‌ی کاباره بود که در دو نوبت به فاصله‌ی یکسال نشان داده می‌شد. اما در این مدت نه تنها کاباره هیچ تغییری نکرده بود، بلکه مشتریان نیز همان مشتریان سال گذشته بودند که درست سر جای اول خود نشسته بودند! فیلمنامه‌ی افسونگر را سیامک یاسمی نوشته و کوشان آنرا کارگردانی کرده بود.

افسونگر مانند تمامی آثار اولیه‌ی سینمای ایران گذشته از مکالمات مصنوعی، از نظر بیان تصویری نیز ضعیف و نارسا بود. همزمان با تهی‌ی این فیلم، سینما در پهنه‌ی جهان پیشرفته‌ی چشمگیری کرده و به اصول و چشم‌اندازهای تازه‌ای دست یافته بود. اما بنظر می‌رسید که سینماگران ایران بهیچوجه از این تحولات آگاهی نداشتند و خود می‌خواستند با ناشیگری سینما را کشف و تجربه کنند. فیلم افسونگر می‌تواند نمونه‌ی جالبی از این وضع باشد. تمامی فیلم فقط روایت یک قصه‌ی ملودرام است که بیشتر با گفتار به جلو کشانده می‌شود، میزانشن و قطع و وصل صحنه‌ها شکلی ابتدائی دارد و بدون هیچ منطق خاصی انجام می‌گیرد. قصه با نارسائی کامل، فیلمنامه شده است. در واقع می‌شود گفت، فیلمنامه‌ی در کار نیست، فقط روایتی از یک قصه‌ی پیش پا افتاده در دست فیلمساز بوده و او برای جلب تماشاگر سعی کرده است تا هر چه بیشتر احساساتی باشد. بنای کار بر هوسبازی‌های یک زن بی بند و بار قرار داده شده است. زنی که برای ارضای تمایلات خود هیچ قید و بندی نمی‌پذیرد و برای او مهم نیست که اساس خانواده‌ای خوشبخت را از هم بپاشد. در بخشی از فیلم، طی حادثه‌ای به قهرمان ماحرا فراموشی دست می‌دهد و از زن و فرزند دلبنده‌اش دور می‌شود. تمام این تمهیدات فقط به منظور تحریک احساسات تماشاگر و درآوردن اشک او صورت می‌گیرد.

افسونگر در کنار آنچه آمد از وجود "دلکش" هم بهره گرفته است، خواننده‌ای که در آن ایام نامش سر زبانها بود و می‌توانست در کسب و کار سینما عنصری پولساز باشد. سینمای ایران همیشه به این نوع محبوبیت‌ها کرایش داشته و از آنها سود حسنه است، کما اینکه می‌بینیم در سیر حرکت سینما در این سرزمین بیشتر خوانندگان و یا بازیگران مردم‌پسند نثار به سینما کشانده شدند. در افسونگر این امکان برای دلکش فراهم آمد تا برانده‌های خود را که در میان مردم شناخته شده بود، باز هم اجرا کند، هرچند که بهانه‌ی قابل قبولی برای حضور او در فیلم وجود نداشت.

"یک نگاه" نام فیلم دیگری است که در این سال به نمایش درمی‌آید. این فیلم که در "اسنودبو فیلم مشرق" ساخته شده بود، توسط "محمد بنی سلام" تهیه و "هایک کاراکاش" فیلمنامه‌اش را نوشته و کارگردانی کرده بود. برخی از صحنه‌های یک نگاه چنان تاریک بود که در سانس اول نمایش اعتراض تماشاگران را برانگیخت، چنانکه مدیر سینمای سمایش دهنده مجبور شد فیلم را عوض کند و در سانس بعد فیلم دیگری را نشان دهد. یک نگاه از حیث چاپ و لابراوار و هماهنگی صدا و تصویر نیز بسیار ناقص و نارسا بود. این فیلم را، که تنها یک سانس به نمایش درآمد، می‌توان نشانه‌ای از ناتوانی فنی سینمای ایران در اوایل دهه‌ی سی دانست.

"یاغی" اولین محصول اسنودبو "هنر فیلم"، فیلم دیگر این سال است. در این اثر ۱۶

میلیمتری که "فره وشی" آنرا فیلمبرداری کرده بود. ایرج دوستدار، میشا، وحدت و قاجار بازی داشتند. این فیلم که بوسیله مهدی بشارنیان (صاحب استودیو هنرفیلم) نوشته و کارگردانی شده بود، دچار نقص‌های بی‌شمار فنی بود و فقط دو هفته کار کرد.

"جدال با شیطان"، پس از ۹ ماه تلاش در استودیو "عمر خیام" ساخته شد. جمشید وحیدی فیلمنامه‌ی جدال با شیطان را نوشته بود، فره‌وشی فیلمبرداری این فیلم ۱۶ میلیمتری را انجام داده و کارگردان و تهیه‌کننده‌ی آن حسین مدنی (صاحب استودیو عمرخیام) بود. این فیلم هم مانند سایر فیلمهای قبل از خود پراز نقص فنی بود. بهمین جهت بیش از دو هفته کار نکرد.

فیلم جدال با شیطان، که قنبری و بهشتی در آن شرکت داشتند، از جمله فیلمهایی بود که صدا و موسیقی آن همزمان روی صفحه ضبط شد و کسی دیگر بحای قهرمان فیلم آواز می‌خواند. مثلاً بازیکر در صحنه‌ای که قرار بود آواز بخواند، فقط دهانش را تکان میداد و خواننده‌ی اصلی در گوشه‌ی دیگر محل فیلمبرداری با همراهی ارکستر آهنگ را اجرا می‌کرد. جدال با شیطان همچون بسیاری از آثار قبل از خود، بدون لابراتوار ظاهر و چاپ شد، به این شکل که در اتاق ۲ x ۲ متری بشکتهای محتوی داروهای ظهور را قرار میدادند و بعد فیلم را در تاریکی به دور وسیله‌ای مانند چرخ چاه می‌بستند و آنرا وارد بشکها می‌کردند. حوبی یا بدی ظهور فیلم بستگی به تصادف و حوصله داشت. بیماری‌کی جدال با شیطان را در اظهارات مدیر تهیه این فیلم می‌توان یافت. "س. خبرنگار" در محله‌ی سینما و تئاتر بیرامون این فیلم با عنوان "فیلمی که نزدیک بود با غرق شدن مدیر تهیه آن برای همیشه بایگانی شود!" چنین نوشت: "بر طبق قراریکه قبلاً" تعیین شده بود برای تهیه رپورتاژی به استودیو فیلمبرداری "عمرخیام" رفتم. هنگام ورود به دفتر استودیو، با قیافه خسته و گرفته سناریست و مدیر تهیه فیلم روبرو شدم و از همان لحظه پی بردم در جدالیکه استودیو عمر خیام با شیطان نموده، به نامبردگان چندان خوش گذشته است!

پس از سلام و احوالپرسی صحبت فیلم "جدال با شیطان" و تاریخی که به معرض نمایش گذارده خواهد شد، بمیان آمد. مدیر تهیه این فیلم اظهار داشت "تقریباً" شش ماه بود که ما بطرفداری از جنس لطیف به شیطان اعلام جنک داده بودیم و در عرض این مدت مشغول دست و پنجه نرم کردن با وی بودیم و خوشبختانه اکنون جدال ما کاملاً" خاتمه یافته و امیدواریم که اولین محصول خود یعنی "جدال با شیطان" را در ظرف همین ماه در معرض تماشای هم‌میهمان عزیز قرار دهیم.

بعد، از تعداد جنگجویانیکه در جدال با شیطان شرکت نموده‌اند سوال کردم. مدیر تهیه در جواب گفت که در این جدال بانوان عقیلی، ودادیان، دوشیزگان سونیا و ثریا و آقایان بهشتی، قنبری و غفوری (امیر سروان) شرکت نموده و با شیطان دست و پنجه نرم کرده‌اند! از سناریوی فیلم سوال کردم، پاسخ شنیدم که: سناریوی این فیلم را آقای جمشید وحیدی نوشته‌اند که سر تا سر آن حمله به خانم‌ها می‌باشد ولیکن در پایان ناگهان ورق برمی‌گردد و تمام تقصیرها به گردن شیطان، دیوهوی و هوس که دائماً" به جسم زن‌ها می‌رود می‌افتد و جنس لطیف به اتفاق آراء تبرئه می‌شود. " "ناگام"، نام فیلمی است که در این سال، سالار عشقی آنرا در استودیو "آسیا فیلم" ساخته